

پارادوکس طلبه برنامه نویسی

چهار پست وبلاگ است که در نشانی زیر انتشار یافته است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/215>

یکی از دوستان طلبه چند روز پیش

پرسش‌هایی را برایم ایمیل کرد

پاسخ دادن به آن‌ها فرصتی شد

که هر چه در نظر دارم به صراحت بیان کنم

در حل تضاد اجتماع «طلبگی» و «برنامه‌نویسی»

به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم

شاید به کار کسی بیاید

مطالبی که تا به حال مجال نبود این‌طور بی‌پرده طرح شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

• معرفی

1- لطفاً خودتان را معرفی کنید؟ (نام/سن/محل تولد/مقطع تحصیلی حوزه/گرایش علمی)

2- آیا تحصیلات دانشگاهی هم دارید؟ در چه رشته‌ای و چه مقطعی؟

3- چگونه برنامه نویسی را آموخته‌اید؟ آیا در این زمینه دارای تحصیلات دانشگاهی هستید؟

4- در این زمینه دارای چه تخصص‌های می‌باشید؟

5- تاکنون چه محصولاتی تولید کرده‌اید؟

مجموعه این اطلاعات فردی را می‌توانید در نشانی <http://info.movashah.ir> بیابید.

• طلبگی و برنامه نویسی

6- در شروع یا ادامه این تخصص هنگام طلبگی، جنبه مالی را در نظر داشته‌اید یا ثمرات فرهنگی و تبلیغی؟

هیچکدام را، و اصلاً قصد نداشتم در طول دوره تحصیل حوزوی هیچ فعالیت برنامه‌نویسی انجام دهم. اما ضرورتی پیش آمد و دیدم چاره نیست. برنامه‌نویس‌ها به شدت طمّاع بودند و هدف‌شان از ورود به عرصه‌های اسلامی، کسب درآمدهای میلیونی بود. وقتی دیدم چه وضعی پیش آمده و چگونه آخوندهای بی‌اطلاع از عرصه نرم‌افزار را فریب می‌دهند و سرکیسه می‌کنند، خونم به جوش آمد. ابتدا وارد برنامه‌نویسی شدم، ولی دیدم مگر چقدر می‌توانم بنویسم؟ این

شد که عرصه مشاوره را ترجیح دادم. روحانیون و مراکز و مؤسسات حوزوی را راهنمایی می‌کنم تا از شرّ بعضی برنامه‌نویس‌های پلید نجات دهم. بنده خدا چهار صفحه معرفی مرکز خود را می‌خواهد بگذارد روی اینترنت، پول یک پورتال را از او می‌گیرند!

وضع بسیار اسفناکی بود روزی که وارد این کار شدم. آن اوایل خیلی وقت گذاشتم برای خدمت به چنین مؤسساتی، بعد که دیدم رئیس مؤسسه خودمان استاد سرکیسه کردن مؤسسات دیگر است و برای یک نرم‌افزار، ده برابر پول می‌گیرد، آن‌جا را رها کردم!

دنبال درآمد و مسائل مالی هم بحمدالله نبودم که محتاج این چیزها هم نگذاشت خداوند بشوم. اما همچنان مشتاق کمک کردن به مجموعه‌هایی هستم که نیاز به یاری دارند، متصل‌شان کنم به برنامه‌نویسان صالح و پاکدامن و غیر حریص به دنیا.

7- آیا پرداختن به این گونه فعالیت‌های تخصصی را در مسیر رسالت‌های طلبگی خود می‌دانید؟

قطعاً خیر. هیچ توجیهی ندارد که یک طلبه به کاری غیر از تحقیق و تدریس و تبلیغ بپردازد. بنده هم به عنوان خدمتگزار محققین، مدرسین و مبلغین عمل کرده‌ام و از ثواب عمل آنان بهره برده‌ام. که هر لحظه دیدم در عرصه این خدمتگزاری، دیگرانی هستند که مشغولند، کفایت که شده، رها کردم و به تکلیف خود پرداختم.

8- تحصیلات و بینش حوزوی، چقدر در تولیداتان به شما کمک کرده است؟

بی‌تردید آثار بزرگ و غیرمعمول و شگفت در تقاطع‌ها پدید می‌آیند [مضمون این جمله متعلق به دکتر سمیعی است]، جایی که چند دانش با هم تلفیق شوند. مثلاً فیزیک با شیمی یا روانشناسی با الکترونیک. محصولات نرم‌افزاری هم می‌تواند از بینش حوزوی بهره برد، همان‌گونه که فعالیت‌های حوزوی از بینش نرم‌افزاری بهره‌های وافر برده است. اما این تعامل در انحصار این یک راه نیست که برنامه‌نویس همان حوزوی باشد! کافیت سازوکاری فراهم شود که برنامه‌نویس و حوزوی در کنار هم کار کنند و هر یک اندیشه خود را در محصول تأثیر دهد. اگر زبان یکدیگر را بشناسد و گفتگو کنند، تعامل دو بینش در یکدیگر میسر خواهد بود.

9- آیا برنامه‌نویسان غیر طلبه از عهده کار شما بر نمی‌آید؟

بر می‌آیند و برآمده‌اند. به شرط آن‌که انصاف داشته باشند و به خوبی راهنمایی کنند. اگر تقوا داشته باشند و در پیشنهادات خود به کارفرما و مشتری جاده انصاف در پیش گیرند، قطعاً بسیار هم بهتر می‌توانند عمل نمایند.

10- آیا این کار مزاحم برنامه‌های مطالعاتی حوزوی شما نبوده است؟ چگونه زمان خود را در تقسیم بین این دو

فعالیت مدیریت می‌کنید؟

بوده است و بنده از این بابت متأسفم. اما به جنبه اخروی آن‌که می‌نگرم، پشیمان نیستم. اگر این فضاها را نمی‌گسترديم و به یاری مراکز حوزوی نمی‌شتافتیم، اگر ظرفیت‌سازی نمی‌کردیم و به فرهنگ‌سازی همت نمی‌گماشتیم، امروز وضع این طور پر رونق و خوب و شتاب‌دار به سوی توسعه فن‌آوری‌های اطلاعات نبود. آغاز این ظرفیت‌سازی هم با طلبه

های بزرگواری مانند آقای طالب‌پور و شیرینی و سمیعی و آناهید و دیگرانی بود که اولین مؤسسه آموزش رایانه را در قم تأسیس کردند (طلوع) و طلبه‌ها را آموزش دادند. طلبه‌های مدرسه رضویه وارد این فضا شدند و زمام کار را به دست گرفتند. اگر سال ۱۳۶۸ آن اتفاقات مبارک در قم نمی‌افتاد امروز ما این چنین قدرتمند در عرصه نرم‌افزار نبودیم و ام‌القرای جهان تشیع هنوز از ابزارهای سنتی بهره می‌برد و از فن‌آوری اطلاعات و اینترنت بسیار دور بود.

یکی از دوستان طلبه چند روز پیش

پرسش‌هایی را برایم ایمیل کرد

پاسخ دادن به آن‌ها فرصتی شد

که هر چه در نظر دارم به صراحت بیان کنم

در حل تضاد اجتماع «طلبگی» و «برنامه‌نویسی»

به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم

شاید به کار کسی بیاید

مطالبی که تا به حال مجال نبود این‌طور بی‌پرده طرح شود

و اکنون ادامه پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

11- آیا با صرف این زمان در مطالعات حوزوی، نتایج بهتری حاصل نمی‌شد؟

مگر می‌توان تردید در این مطلب کرد. حتماً نتایج بهتری برای «شخص بنده» حاصل می‌شد و «خودم» به مقامات مادی و علمی بالاتری دست می‌یافتم. اما به تکلیف که نظر کنیم، «خودم» ملاک نیست. باید دید نتایج حاصله برای کل مجموعه هستی چقدر بوده است. همان میزانی که پروردگار اعمال ما را با آن می‌سنجد. اگر توانسته باشم ابزاری ایجاد کنم که هزاران طلبه بهتر درس بخوانند، بهتر تحقیق کنند و بهتر تبلیغ نمایند، من نتیجه بهتری تحصیل کرده‌ام، از این که خودم مجتهد شوم، مرجع تقلید شوم و عده‌ای را بخواهم به همت دانش خود هدایت نمایم. مهم این است که هر کدام از ما سر جای خود باشیم. آن گاه که جاهایی را خالی دیدیم و کسی در آن پست مشغول خدمت نبود و تو می‌توانستی و نکردی، قطعاً معصیت خدای نموده‌ای و باید توبه کنی و استغفار نمایی. راه اجتهاد باز است و بسیاری مشغول تحصیل. اگر عده‌ای فضای خدمت نرم‌افزاری را پر نمی‌کردند، قطعاً و بی‌تردید خلأ آنان را امروز همگان احساس می‌کردند. اگر بیست سال پیش طلبه‌ها وارد این عرصه نمی‌شدند، امروز کاملاً عقب‌ماندگی حوزه از سایر نهادها در عرصه اینترنت و نرم‌افزار مشهود می‌بود که بحمدالله این‌گونه نیست و ما پیشتازیم. قسم به خدایی که جانم به دست اوست، پیشتازی حوزه علمیه و طلبه‌ها در عرصه اینترنت و نرم‌افزار بسیار شگفت‌انگیز است. روزی که ما در قم سایت اینترنتی می‌زدیم، جاوا اسکریپت می‌نوشتیم، روزی که مهندس فخری اولین نرم‌افزار قرآنی تحت ویندوز را در همین شهر قم نوشت و به نمایشگاه‌های خارج از کشور رفت و شگفتی آفرید، هنوز در کشور، اینترنت فهمیده نشده بود و معدود سایت‌هایی به زبان فارسی راه افتاده بود که ما در قم به زبان فارسی سایت می‌زدیم.

روزی که ما در سایت خود چَت اسکرپتی طراحی کردیم، هنوز هیچ سایتی در کشور نبود که یک چت نوشته باشد، حداکثر از ابزارهای خارجی استفاده می‌کردند، بسیار محدود. حقیقتاً پیشتازی طلبه‌ها در این عرصه قابل کتمان نیست. تا چند وقت پیش بهترین شرکت‌های نرم‌افزاری نمی‌توانستند با بزرگان برنامه‌نویسی در قم رقابت نمایند. این را از روی اطلاع عرض می‌کنم، از شرکت در جلسات بسیار زیادی که در این زمینه داشته‌ام و حضور در همایش‌ها و گردهم‌آیی‌ها.

اگر دکتر مینایی به آمریکا نمی‌رفت و دانش داده‌کاوی را به حوزه علمیه نمی‌آورد، من و سایر پژوهشگران حوزوی چگونه به این سادگی می‌توانستیم روایات مشابهی را شناسایی کنیم که هر چقدر هم جستجو نمایی قابل ردیابی و یافتن نیستند. شگفت نیست که در جامع‌الاحادیث ۳،۵ می‌توانیم روایتی را که تنها ۶۰٪ شباهت دارد با روایت مورد نظر، به راحتی پیدا کنیم. من که حقیقتاً در شگفتم هنوز از این پروژه‌ای که ایشان به انجام رسانده. ببینید چند کتاب حدیثی و روایی را بدون دخالت دست، بدون مشارکت انسان، به صورت ماشینی اعراب‌گذاری کرده‌اند. به غیر از تلاش دکتر مینایی که اولاً و بالذات طلبه بوده است؟!

12- آیا اصولاً ما به طلابی که دارای تخصص‌های نظیر تخصص شما هستند نیاز داریم یا می‌توان از متخصصین غیر طلبه استفاده نمود؟

نیاز داریم، زیرا در غیر طلبه‌ها دغدغه‌های حوزوی نمی‌یابیم. غیر طلبه‌ها معمولاً دغدغه مالی دارند. طبیعی هم هست. بازار است و هر چه کشش داشته باشد، نرخ بالاتر باشد، برنامه‌نویس‌ها هم به همان سمت می‌روند. اما فعالیت‌هایی هست که درآمدزایی اخروی دارند، نه دنیوی. اگر غیر طلبه‌ها نمی‌آیند، طلبه‌ها اگر احساس نیاز کنند، می‌توانند کوتاهی نمایند؟! اگر بتوانند باید دخالت کنند و تخصص یابند.

13- آیا هنگام مشغولیت به این گونه فعالیت‌ها دچار نگرانی و عذاب وجدان بخاطر صرف وقت در این مسیر به جای فعالیت‌های رایج حوزوی نمی‌شوید؟

وقتی به سهم تأثیر خود در فعالیت‌های تحقیقی، تحصیلی و تبلیغی حوزه می‌اندیشم، هیچ احساس نگرانی ندارم و خدای خود را به این جهت شاکرم که توفیق عطا کرده، در این عرصه خدمتگزار باشم. به شدت هم البته مشتاقم که هر عرصه‌ای که نیاز در آن برطرف می‌شود را واگذارم و به قلمرو فعالیت‌های حوزوی خود بیشتر نزدیک شوم.

• مواجهه دیگران

14- معمولاً این تخصص خود را از دیگران پنهان می‌کنید یا علاقمندید دیگران متوجه این امر شوند؟

سایت شخصی بنده روی اینترنت است و بر همگان هویدا. هیچگاه هم نه کتمان کرده‌ام و نه پوشش داده‌ام. البته مثلاً فلان خویش و قوم درخواست کرد سایتی برای باشگاه ورزشی او تأسیس کنم، یا مثلاً برای بنگاه طبابت فلانی ابزاری بنویسم، البته که قبول نکردم. فعالیت خود را وقف حوزه کرده‌ام و همه مرتبطین این را می‌دانند.

15- آیا برخورداری از این تخصص باعث ارتقای جایگاه طلبگی شما در میان خانواده و دوستان شده یا باعث تنزل؟

اگر چه مایل به بیان این مطلب نیستم، ولی به شدت سبب عزت شده است که نباید باشد. اطرافیان بسیار استقبال می‌

کنند. نه فقط اطرافیان که حتی وقتی به تبلیغ می‌روم، فلان مدرسه، تا برای بچه‌های دبیرستانی صحبت می‌کنم، تا التفات برایشان حاصل می‌شود که فلان آخوند، اینترنت می‌داند که هیچ، طراح سایت است و برنامه‌نویس، آن‌چنان دوره‌ام می‌کنند که انگار -نعوذبالله- رسول خدا (ص) را دیده‌اند. جامعه نسبت به آخوندهایی که دانش جنبی بدانند بسیار نگاه عزتمندانه‌ای دارد که البته بنده از این بابت بسیار ناراحت و نگرانم.

این نشان از سطح پایین ادراک اجتماعی ما دارد. نشان از این که سال‌ها تبلیغ نادرست و تهاجم فرهنگی غرب کار خود را کرده و مردم دانش حوزوی را بی‌ارزش می‌پندارند. گمان می‌کنند طلبه‌ای که فقط قال الصادق(ع) و قال الباقر(ع) می‌گوید تنبل است و بی‌سواد که چون هیچ مسیر دیگری برای حضور اجتماعی خود نیافته، به این ادبیات پناه برده است. پناه بر خدا از این غفلت. همین غفلت خطر بزرگی برای جامعه ماست که از تنگه احد، از پشت چاقو خواهد خورد و قیچی خواهد شد. همین شده که بعضی با وارد کردن چند کلمه انگلیسی در گفتار خود، یا ذکر اصطلاحات فلان و فلان علم دانشگاهی، به دنبال کسب قدرت باشند و خودبه‌خود وارد عرصه پلید «عوام‌فریبی» شوند. ما دین‌دزدانی که لباس آخوندی هم دزدیده باشند کم نداریم. و بنده از این بابت بسیار برای جامعه خود بیمناکم.

16- دوستان طلبه شما، در مواجهه با این تخصص شما چه نظری دارند؟

غبطه می‌خورند، افسوس. تشویق می‌کنند و البته تنها رفیقانی که بسیار با من صادقند و امین من هستند، می‌گویند که ای کاش وارد این عرصه نمی‌شدی و اگر به تحصیل خود، آن‌گونه که آغاز کرده بودی ادامه می‌دادی، امروز تو را بر بالای فلان منبر می‌دیدیم و در فلان شبکه تلویزیونی نشان می‌دادند.

برای هر دو گروه هم تأسف می‌خورم و نصیحت‌شان می‌کنم، برادرانه، که یاد داشتن چند زبان مسخره که با آن چند کد بی‌ارزش نوشته می‌شود که بر انسان هیچ اطلاعی نمی‌افزاید، هرگز ارزش نیست. نه دانستن آن فضل است و نه ندانستن آن عیب. آن‌چه مهم است ادای تکلیف است. اگر عرصه نرم‌افزار محتاج طلبه باشد، طلبه باید زندگی رها نماید. مثل انقلاب که چون محتاج طلبه‌ها شد، همه چیزشان را دادند و برای انقلاب فعالیت کردند. حتی اگر این فعالیت تکثیر نوار باشد یا پخش اعلامیه امام(ره). مهم ادای تکلیف است و لاغیر.

یکی از دوستان طلبه چند روز پیش

پرسش‌هایی را برایم ایمیل کرد

پاسخ دادن به آن‌ها فرصتی شد

که هر چه در نظر دارم به صراحت بیان کنم

در حل تضاد اجتماع «طلبگی» و «برنامه‌نویسی»

به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم

شاید به کار کسی بیاید



مطالبی که تا به حال مجال نبود این طور بی پرده طرح شود
و اکنون ادامه پرسش ها و پاسخ ها.

17- نظر مسئولین و اساتید حوزه در مواجهه با فعالیت های نظیر فعالیت شما (ارتباط مستقیمی با فعالیت های حوزوی ندارد) چیست؟

در اولین ورودم به عرصه نرم افزار از استاد اخلاق خود اجازه خواستم. ایشان فرمود اگر کسی که شما را به این کار فراخوانده دعوت به خود کرده است، نپذیر، اما اگر دعوت به خدمت است، قبول کن. علت این که از ایشان کسب تکلیف کردم، این بود که قصد نداشتم هرگز در حوزه علمیه، به غیر طریق طلبگی کسب علم کنم و به کاری دیگر مشغول شوم. این فرمایش ایشان بنده را آرام کرد و سبب شد با قدرت کار را بگیرم و فعالیت در این عرصه آغازم.

18- برخی از مشکلاتی که در این امر، در حوزه با آن رو برو بودید ذکر بفرمایید؟

نادانی عیب نیست. اما نفهمی عیب است. این دو واژه را در معانی متفاوتی به کار گرفته ام. با یک مثال شیرفهم تان می کنم. سال فلان بود (اگر بگویم معلوم می شود چه کسی مد نظر است که نمی خواهم غیبت او باشد) و فلانی مسئول در بخش فنی مرکز مدیریت حوزه علمیه. صف طولی ایجاد شد برای ثبت نام امتحانات و من هم در صف. وقتی دیدم از نرم افزار اکسل استفاده می کنند برای ثبت نام، به شدت مکدر شدم. زبان به اعتراض گشودم. آخوند پشت سری مرا به آرامش دعوت کرد با این بیان: «نگاه کن برادر، من و شما آخوندیم، چیزی سر در نمیاریم از نرم افزار. نگاه کن [موبایل نوکیاش را در آورد و نرم افزار منتخب میزان الحکه را نشان داد، همان که مهندس فخری تحت سیمین نوشته بود] این نرم افزار را دارالحديث نوشته است، ولی این جا یک حرف را به شکل مربع نشان می دهد. ببین، برنامه نویسی خیلی پیچیده است که حتی بهترین نرم افزارها هم چنین ایراداتی دارند! این ها خودشان می دانند باید چه کنند، سواد ما نمی رسد، در کارشان نباید دخالت کرد!» و من سکوت کردم.

بارها در زندگی حوزوی خود با این مشکل مواجه شدم. وقتی چیزی را نمی دانی اشکالی ندارد، ولی باید این قدر بصیرت داشته باشی که بفهمی سرت کلاه گذاشته اند یا نه. نمی شود نفهم بود و آن را نادانی دانست. اگر برنامه نویسی هم بلد نباشی، باید بدانی کسی که در عصر اینترنت، برای ثبت نام طلاب از یک نرم افزار صفحه گسترده استفاده می کند و ادعا می کند که خیلی کار شاقی کرده و پول هم مطالبه کند، این کلاه سر شما گذارده، به فکر خدمت که نبوده! در اندیشه خیانت قدم زده.

از نفهمی ها خیلی زجر کشیده ام، ولی تلاش کرده ام آگاهی دهنده باشم. اگر خدا توفیق دهد.

مشکل دیگر درک ضعیف نسبت به ارتباط مسائل مالی با کیفیت کار است. وقتی هزینه را پایین می گیری، انگار باور نمی شود کار درست به انجام رسیده. فلان رفیق که ده برابر عادت دارد قیمت می دهد، کیفیت کاری که ارائه می کند هم بسیار روشن است در چه حدی است، به قیمت محک می زنند و گمان می برند چون پول بیشتر پرداخت کرده اند، آش بیشتری هم خواهند خورد. التفات ندارند که این پول زور است که از جیب شان رفته و کار، برتری نیافته. و در نهایت هم بحران وثاقت است که البته الآن کمتر، ولی در ابتدای کار بیشتر با آن مواجه بودم. اگر اعتماد به تو

نداشته باشند، هر چه کنی ثمری ندارد و راه نمی‌آیند و یاری نمی‌کنند. اما اگر اعتماد بر کسی بیابند، هر چه دروغ و دغل هم بپردازد، مطیع محض، انگار اصلاً متوجه نمی‌شوند دارد سرشان کلاه می‌رود، به آن گشادی. هر چه پند می‌دهی و تذکار که بابا این فرد اشتباه می‌کند و شما را به درد سر می‌اندازد، این نرم‌افزار ایراد دارد و مسیر حرکت شما را نادرست تنظیم می‌کند، انگار نه انگار، به او اعتماد دارند و هر چه بگویند چون وحی منزل می‌پرستند. این را نیز بسیار دیده‌ام، ولی ناامید نشدم، تا آن اعتماد را خود به دست آوردم و اکنون تلاش می‌کنم از این وثوق به باطل بهره نبرم.

19- نظرات در مورد برخورد متضاد حوزه در این موضوع چیست: از یک سو حوزه، طلاب را از ورود به این عرصه ها منع می‌کند و از سوی دیگر برای رفع احتیاجات جدید خود سراغ این گونه افراد می‌رود؟

حوزه را یک تفکر واحد گرفته‌اید که دچار این مغلطه شده‌اید. حوزه هزار جور فرقه و نحله و باور و تفکر و اعتقاد دارد. اگر از پاره‌ای اختلافات جزئی صرف‌نظر نکنیم که باید بگوییم به عدد نفوس اساتید حوزه، تفکر وجود دارد! هر کدام هم راه خود را پیشنهاد می‌کند و مسیر خود را نشان می‌دهد.

این که گروهی نهی می‌کنند و گروهی تحریص و تحریک هم از همین بابت است. اما در این میانه هستند گروهی که خودمتناقض عمل کرده و می‌کنند. شاید شما آنان را در نظر دارید. کسانی که از یک سو نهی می‌کنند از ورود به این عرصه‌ها و از دیگر سو خودشان بهره می‌برند از همین افراد. مانند کسی که به علم خود عمل نکند، یا دکتری که سیگار را تحریم نماید و خود سیگاری باشد!

می‌دانیم و می‌دانید که همه حوزه را راست‌اندیشان پر نکرده‌اند، کژاندیش هم کم نداریم. نادان و غافل و گمراه و نفهم و البته جاهل به معنای مطلق کلمه هم بسیار هست. فردی که خلاف گفتار خود عمل کند، انسان جاهلی است که اگر به جهل بسیط دچار باشد، باید آگاه شود و اگر جهل مرکب دارد باید به خدا واگذارش کرد که از انسان ضعیف کاری ساخته نیست، جز تذکر و پند و اندرز.

20- آیا حوزه برای طلاب علاقمند به ورود در این عرصه‌ها باید برنامه ریزی داشته باشد؟ چه برنامه‌هایی پیشنهاد می‌کنید؟

پیشنهاد کردم، در دولت مدیر سابق فن‌آوری اطلاعات مرکز مدیریت حوزه، که یک انجمن طلاب تأسیس شود. یک پاتوق که هر چه طلبه این‌کاره هست گرد هم بیاید. البته بیشتر منظورم مباحث اینترنتی بود، ولی برنامه‌نویس‌ها هم می‌توانستند جایی داشته باشند. عرض کردم محلی در نظر گرفته شود مشابه یک باشگاه، یک هیئت، جایی که اعضا بتوانند آزادانه در هر ساعتی از شبانه‌روز بیایند و بروند و قدم بزنند و چای بنوشند و گفتگو کنند. و البته ایشان هم موافقت خود را ابراز کردند. اما پی‌گیری‌های بنده کم بود.

این امور نیاز به برنامه‌ریزی‌های مداخله‌گرانه ندارد. روندی است که خودبه‌خود آغاز شده و به همین منوال به پیش خواهد رفت. مهم ارائه خدمات اطلاعاتی و ارتباطاتی به این افراد است. اینان باید یکدیگر را بشناسند تا بتوانند شرکت‌های مشترک تأسیس کنند، کنسرسیوم بزنند، متحد شوند و انجمن‌هایی شکل دهند، تا از ره‌آورد آن قادر باشند پروژه‌های بزرگ را ساماندهی کنند. تا نشود مثل فلان پروژه که فلان مرکز آمده و کار پنج میلیون تومانی را داده یک

شرکت با سی میلیون انجام داده، حالا سورس را هم نمی‌دهد، می‌گوید باید پول سورس را جداگانه بدهید. اکنون که طلبه‌هایی هستند که می‌توانند، اگر از پروژه‌ها مطلع باشند و با هم مرتبط، قطعاً می‌توانند بهتر به حوزه علمیه خدمت کنند. اگر چه وظیفه اصلی طلاب چیز دیگری است و فقط در دوران ضرورت مجازند به برنامه‌نویسی.

یکی از دوستان طلبه چند روز پیش

پرسش‌هایی را برایم ایمیل کرد

پاسخ دادن به آن‌ها فرصتی شد

که هر چه در نظر دارم به صراحت بیان کنم

در حل تضاد اجتماع «طلبگی» و «برنامه‌نویسی»

به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم

شاید به کار کسی بیاید

مطالبی که تا به حال مجال نبود این‌طور بی‌پرده طرح شود

و اکنون ادامه پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

21- با توجه به نیازهای جدید حوزه و نبود نیروی متخصص به اندازه کافی، آیا حوزه باید به تربیت نیرو در این زمینه بپردازد (مثلاً ایجاد آموزشگاه و جذب و آموزش طلاب علاقمند)؟

تا کنون که نپرداخته است، این همه طلبه داریم که وارد این عرصه شده و موفق هم بحمدالله بوده‌اند. حوزه اگر بتواند نظام آموزشی و پژوهشی و تبلیغی خود را به درستی مدیریت نماید، همه ما شکرگزار خواهیم بود. اصلاً وارد این عرصه‌ها نشود بسی بهتر و نیکوتر. سازوکار مدیریت درون مرکز آن چنان به هم پیچیده، فرسوده، در حال گسست و ناکارآمد است که بنده در مدت همکاری با این نهاد، هر لحظه در انتظار فروپاشیدن تمام این سامانه مدیریتی بوده‌ام و از سر پا ماندن آن به شگفتی آمده، حمد خدای کردم. چهار ماه حقوق برنامه‌نویسان خودشان را نتوانستند پرداخت کنند که به استعفای دسته‌جمعی مسئولین بخش فنی منجر شد، حالا بیايند در تربیت نیروی برنامه‌نویس داخل شوند. همان‌طور که عرض شد، مهم‌ترین مطلب ارائه اطلاعات و ارتباطات است. این دو گزینه اگر ضمیمه شود به فضای آزاد برنامه‌نویسی، گمان نمی‌کنم بادی بتواند درخت تنومند برنامه‌نویسی در شهر مقدس قم را بلرزاند.

22- آیا تاکنون با مراکز حوزوی در این زمینه، همکاری داشته‌اید؟ آیا همکاری‌ها موفقیت آمیز بوده است؟ معمولاً با

چه مشکلاتی روبرو بوده‌اید؟

مشکلاتی که عرض شد؛ بیشتر مربوط به «خودنادران‌پنداری» حوزویانی که اقرار به «نادانی» می‌کنند، ولی از روی «نفهمی» قضاوت می‌نمایند. به علم برنامه‌نویسی جهالت دارند، اما رفتارشان گاهی آن‌چنان ابلهانه می‌شود که کاملاً آشکار از نپختگی و بی‌تجربگی نشأت می‌گیرد. شما علم معماری هم نمی‌دانید، آیا همان‌طور رها می‌کنید و بنای ساختمان را دست هر کسی می‌سپارید که بعد فرو بریزد؟ نه برادر. ساده‌انگاری است که ضمیمه شده است به حب

ذات. کبر که وارد ماجرا شود، آنان که گمان می‌کنند بیشتر می‌فهمند بیشتر از همه به تهلکه می‌افتند و در شیب سقوط قرار می‌گیرند.

• نتایج و فوائد این عرصه

23- چقدر به کارکرد رایانه و محصولات مشتق از آن، برای پیشبرد اهداف فرهنگی و تربیتی اعتقاد دارید؟ لطفاً

توضیح دهید؟

جای پرسش نیست. کافیت سر بچرخانید و به اطراف نظاره کنید. روزی که نرم‌افزار «نورالعترة» را دیدم، همان اولین نسخه جامع‌الاحادیث، قسم به خدایی که جانم را در دست دارد، آن چنان شور و شوق عجیبی سراسر وجودم را فرا گرفت که قادر به توصیف نیستم. هر که را می‌دیدم آگاه می‌کردم از این نرم‌افزار شگفت و آن تحوّل شگرف. پروژه های متعددی را هدایت کردم که از این نرم‌افزار استفاده شود به جای شروع از صفر و از کتب حدیثی. همین نرم‌افزار «ریحانه» دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قرار بود از پایه بروند و جمع حدیث کنند. تلنگری زدم و این نرم‌افزار را نشان‌شان دادم، چند دوره آموزش برگزار کردم و پژوهشگران‌شان که توانستند با این نرم‌افزار کار کنند، تمام احادیث را از درون آن بیرون کشیدند و در موضوع مورد نظر گرد آوردند.

آن روز می‌گفتم اگر تا آخر عمرم هیچ نرم‌افزار دیگری در حوزه علمیه نبینم غیر از همین، برایم کافیت که خدای را شاکر باشم و روز و شب حمد گویم. اما امروز تمام پیرامون ما مشحون از این شگفتی‌هاست. جامع‌الاحادیث ۳،۵ را تا از جلسه معرفی‌اش بیرون آمدم خریداری کردم. همین که آقای بهرامی فرمودند سیستم مشابه‌یابی را در آن به کار گرفته‌اند، بسیار مشتاق شدم. اکنون هم پیوسته در حال استفاده از آن هستم و نمی‌دانم با کدام زبان پروردگارم را ستایش نمایم که مرا در چنین روزگاری خلق کرد.

تردید نمی‌توان داشت که کاربردهای رایانه و اینترنت برای حوزه بسیار درخشان و پرشتاب و فزاینده و مفید بوده است.

24- آیا در این زمینه تجربه موفق داشته‌اید؟

چیز قابل عرضی نه. هر چه بوده همان تکالیفی بوده که انجام شده و امیدوارم مورد قبول احدیت قرار گرفته باشد.

• سبک زندگی

25- بیشتر طلبه هستند یا برنامه نویس؟

سعی می‌کنم بیشتر «عبد» باشم. او که راز عبودیت بداند، نیک می‌فهمد که تعبّد نه به دفتر و کتاب و درس و مدرسه است، نه به برنامه‌نویسی و نه حتی به منبر رفتن و تبلیغ. عبودیت به اطاعت پروردگار است و خواست او را ارجح و برتر از خواست خود دانستن که حتی سجده به خدا هم اگر با هوای نفس همراه باشد، عبادت شش هزار ساله ابلیس هم عبادت نخواهد بود، نفس‌پرستی است. ظاهر عمل مهم نیست. باطن آن یعنی عبودیت است که ملاک ارزیابی است. اگر امام خمینی (ره) می‌خواست همچون پاره‌ای از اسلاف خود، مسیر مرجعیت را پی بگیرد و فقه و اصول خود را تدریس کند، تا به زعم دیگران «طلبه خوبی» باشد، هرگز این انقلاب عظیم رخ نمی‌نمود.

در میخانه گشایید به رویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم
راز این بیزاری در ترک عبودیت است. اگر طلبگی منافات با عبودیت داشت، بهتر که رها شود، باید که رها شود،
واجب است رها کردن آن و به امر اهم پرداختن.

26- چقدر در روز برای این کار وقت اختصاص می‌دهید؟

یکسان نیست. بستگی به کار دارد. به امر مطالعه خود مشغولم، تا سفارشی بیاید که شرایط پذیرش داشته باشد، وقتی
قبول کردم، برنامه‌ریزی می‌کنم و در کنار سایر فعالیت‌ها می‌گنجانم. کاملاً با انعطاف و تغییرپذیر. برنامه‌ام خشک
نیست که همیشه درگیر ساعت و دقیقه باشد.

27- آیا این تخصص بر سبک زندگی طلبگی شما نظیر نوع پوشش، گفتار و رفتار شما تأثیری داشته است؟

بر پوشش نتوانسته، چه که پوشش روحانیت امری تقریباً استاندارد است و انعطاف زیادی ندارد. اما بر گفتار البته که
تأثیر می‌گذارد، خواه‌ناخواه. اما از همه بیشتر بر تفکر تأثیر می‌گذارد. آن چنان که در همه امور نگاه انسان فنی‌تر می
شود و الگوریتمی به جهان نگاه می‌کند. این تأثیر بسیار خوب و مؤثر عمل کرده، به گونه‌ای که حتی فرزندانم را هم
که قصد تربیت دارم، در ذهنم روندهای تغییر رفتارشان را می‌بینم، در قالب الگوریتم‌هایی که می‌تواند مسیر صحیح را
نشانم دهد. اساساً اگر همه زندگی را با نگاه برنامه‌نویسی بنگریم، خیلی از کارها بر انسان ساده می‌شود. چون تدریج
را می‌فهمی و می‌دانی چگونه باید یک فرآیند طی شود. من حتی گاهی از خیابان هم ردّ می‌شوم، در ذهنم به الگوریتم
ردّ شدن از خیابان اندیشه می‌کنم، بدون این‌که خود اراده کرده باشم و قصدی برای این معنا داشته باشم!

28- آیا درآمدهای حاصل از اشتغالات تخصصی، بر سبک مدیریت اقتصادی شما تأثیر گذاشته و نوع زندگی شما با

دیگر طلاب در ظاهر متفاوت است؟

نه چندان. یعنی درآمد حاصله چنان نبوده که تأثیر نمایانی داشته باشد.

29- آیا برنامه‌نویسان طلبه دارای ادبیات خاص به خود هستند؟

گمان نمی‌کنم. اگر بخواهند می‌توانند، اما طلاب اصرار دارند که در چارچوب ساختار حوزویانه خود سخن بگویند!
من نیز چون دیگران، وقتی در جلسات کارشناسی و برنامه‌ریزی نیستم، کاملاً طلبگی رفتار می‌کنم. مثالی عرض می‌کنم
شاید مطایبه‌ای باشد و اسباب خنده و ادخال سرور در قلب دوستان: در صف شهریه آیت‌الله مکارم، گفتند انگشت بر
این دستگاه بگذارید، تا اثرش بماند. دستگاه کوچکی بود برای ثبت اثر انگشت. یک آن احساس شوخ‌طبعی دست داد،
پرسیدم: ببخشید، کجا باید انگشتم را بگذارم؟ جوان بنده خدا صفحه شیشه‌ای دستگاه را نشانم داد. باز پرسیدم: خُب
فایده‌اش چیست من انگشتم را بگذارم اینجا. با متانت پاسخ داد: اگر روزی کارت شهریه همراه‌تان نبود می‌توانید با
انگشت شهریه دریافت کنید! رها نکردم و با خنده پرسیدم: اگر این انگشتم زخم شود، چگونه شهریه بگیرم؟ جوان هم
خنده‌اش گرفت: آن وقت حتماً با خودتان کارت شهریه‌تان را بیاورید! بی‌شک پس از ردّ شدن من از صف، جوان با
خود پنداشته: با عجب طلبه‌های بی‌لمزی طرف هستیم ما!...

تلاش زیادی ندارم که تخصص خود را در سایر محیط‌ها ابزاری کنم برای تفاخر و زیاده‌گویی و می‌دانم که بسیاری از طلبه‌ها هم چنین هستند و به ادبیات فنی تنسک ندارند. این ابزار کار است، نه ابزاری برای کسب برتری و اعتبار اجتماعی.

30- آیا هنگام خواستگاری، این تخصص خود را با همسر آینده‌تان مطرح کردید؟ اولین بار که متوجه این امر شدند، عکس‌العمل ایشان چه بود؟
پیش از آن می‌دانستند، چون پدر و برادرشان اطلاع داشتند. هیچ گفتگویی در این زمینه نشد و توجهی به این مطلب در بین نبود.

31- با توجه به اینکه مقداری از کار شما معمولاً در خانه انجام می‌شود، نگاه همسر شما بر این کار چیست؟ آیا موجب اختلاف می‌شود؟
بیشتر کار بنده در خانه انجام می‌شود. از سال ۱۳۸۵ که دیگر سمت و جایگاهی در هیچ مؤسسه و مرکزی ندارم، کارهای پراکنده‌ای که واگذار می‌شود را در خانه انجام می‌دهم. تنها حضورم در مراکز برای جلسات توجیهی و کارشناسی است.

از لطف شما بسیار سپاسگذارم
پرسش‌های بسیار خوبی بود و سبب شد برای لحظاتی احساس کنم
هر چه در دل دارم می‌توانم بر زبان بیاورم.
موفق و مؤید و در پناه حق سلامت باشید!

